



عبدالناصر نورزاد

استاد پیشین دانشگاه کابل

طالبان پس از کشمکش‌های اخیر با پاکستان، به دنبال راه‌های بدیل سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای تداوم حضور خود در قدرت‌اند. علاقه‌مندی فزاینده این گروه به محور شرق و نزدیک‌شدن به روسیه، چین و ایران نشان می‌دهد که اسلام‌آباد دیگر تنها محور جذاب برای طالبان نیست. البته این تغییر نگاه، به معنای اجماع کامل در درون طالبان نیست؛ هنوز طیفی از رهبران و فرماندهان این گروه، رابطه با پاکستان را سرمایه‌ای راهبردی می‌دانند. این وابستگی، ریشه در پیشینه مهاجرتی طالبان در پاکستان، اثر مدارس دینی تندرو که این گروه قرار گرفته است، اگرچه این تلاش‌ها تاکنون به کسب فامیلی و قومی، تمرکز سرمایه‌های مالی رهبران طالبان در خاک پاکستان، و در نهایت، اتصال عمیق این گروه به ساختارهای استخباراتی و نظامی آن کشور دارد. با این حال، در شرایط کنونی طالبان در تلاش‌اند تا از زیر سایه اسلام‌آباد بیرون شوند و خود را به عنوان بازیگری مستقل، قابل چانه‌زنی مستقیم با غرب و کشورهای محور شرق معرفی کنند. بر همین مبنا، گسترش روابط دیپلماتیک، تعاملات امنیتی و پیوندهای تجاری باگزینه‌هایی جاذب از پاکستان، در قالب یک رویکرد چندبعدی، در دستور کار این گروه قرار گرفته است. ازجمله این تلاش‌ها تاکنون به کسب مشروعیت بین‌المللی رسمی برای طالبان منجر نشده، اما در چارچوب منطق استخباراتی و امنیتی، از یک گروه صرفاً جنگی، چهره یک شریک «قابل استفاده» برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ساخته است؛ شریکی که می‌توان او را هم مهار کرد و هم به‌کار گرفت. آسیای مرکزی، به‌ویژه کشورهای هم‌مرز با افغانستان، در این محاسبه جدید طالبان جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. این توجه، چند لایه امنیتی و ژئوپولیتیکی دارد. نخست آنکه انرژی، آب، برق و مسیرهای ترانزیتی‌ای که این کشورها از طریق افغانستان برای جنوب آسیا فراهم می‌کنند، برای رژیم محور طالبان اهمیت حیاتی دارد. در منطق طالبان، کنترل بر این شریان‌ها می‌تواند هم منبع درآمد باشد و هم ابزار فشار سیاسی و امنیتی. دوم آنکه نزدیکی این کشورها به محور شرق، زایوه دید طالبان را برای وصل شدن به مسکو و پکن، از مسیر شمال، واقعی‌تر کرده است. طالبان به‌گونه‌ای محاسبه‌گرانه‌ن‌پاور دارند که نگاه مثبت کشورهای آسیای میانه به آنان، می‌تواند بخشی از تردیدهای روسیه و چین را نیز تعدیل کند و برای این گروه، جغرافیای شمال را به سکوی لابی‌گری در برابر محور شرق بدل سازد. در سطح عمیق‌تر امنیتی، طالبان از ارتقای تدبیرچی مخالفان شان – به‌ویژه گروه‌های مقاومت – به بازیگران فعال در محاسبات قدرت‌های منطقه‌ای و سروس‌های استخباراتی، نگرانی جدی دارند. تجربه خود طالبان که از دل همکاری امنیتی با پاکستان، با تکیه بر پایگاه‌های امن در آن کشور، به قدرت برگشته‌اند، اکنون به صورت یک کاپوس معکوس در ذهنیت امنیتی آنان عمل می‌کند. این‌ها به‌خوبی می‌دانند همان الگویی که زمانی برای سقوط جمهوری افغانستان به‌کار رفت، می‌تواند در صورت فراهم‌شدن عقبه استراتژیک برای مقاومت، علیه خودشان نیز فعال شود. از همین رو، طالبان تلاش می‌کنند تا با نزدیک‌شدن به کشورهای آسیای میانه و تعویض تدبیرچی نقش با پاکستان در برخی حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، این کشورها را به‌جای «زمین بازی مخالفان»، به «میدان مهار و کنترل مخالفان» تبدیل کنند و از آنها به‌عنوان ضامن‌های امنیتی برای استمرار حاکمیت خود سود ببرند. چرخش دراماتیک طالبان به سوی تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان، از عمق نگرانی این گروه نسبت به انزوای چند جانبه از سوی همسایه‌ها پرده برمی‌دارد. کشورهای شمال افغانستان، برای طالبان هم مسیر بالقوه داد و ستد اقتصادی در صورت فروپاشی کامل روابط با پاکستان‌اند و هم تواناییی فوق‌العاده‌ای در لابی‌گری نزد چین و روسیه برای تغییر بایرنم کردن نگاه آنها نسبت به رژیم طالبان دارند. در این میان، تاجیکستان جایگاه ویژه‌ای دارد؛ کشوری که تا امروز با قاطعیت سیاسی در برابر رژیم طالبان ایستاده و با تکیه بر دیپلماسی فرهنگی و تمدنی در چارچوب زبان فارسی، نوعی فاصله‌انقادی با افغانستان تحت سلطه طالبان حفظ کرده است. اکنون اما، به موازات شکل‌گیری بعضی کانال‌های امنیتی و اقتصادی، جایگاه تاجیکستان در محاسبات طالبان به‌طور محسوس‌ان ارتقا یافته است. طالبان از تاجیکستان خواست‌های مشخص امنیتی دارند؛ در مرکز آن خواست‌ها، حذف امکان سازمان‌دهی هر نوع مقاومت مسلحانه ضد طالبان در خاک افغانستان با حمایت دوشنبه قرار دارد. این خواست، بیانگر ترس عمیق طالبان از تبدیل‌شدن تاجیکستان به عقبه استراتژیک مقاومت است. در مقابل، دولت تاجیکستان نیز با تمام ارتباطات جاری، اعتماد کامل به طالبان ندارد و حضور گروه‌های تروریستی در داخل افغانستان را تهدیدی با باطل و آینده‌سازی می‌داند. به همین دلیل، دوشنبه سعی کرده است میان احتیاط امنیتی و جلوگیری از دشمنی علنی با طالبان، موازنه‌ای شکننده برقرار کند. این‌ کشور تاکنون در سطوح مختلف استخباراتی، امنیتی، تجاری و دیپلماتیک، کانال‌هایی را با طالبان باز نگه داشته است؛ از تبادل اطلاعات استخباراتی تا تسهیل برخی روند‌های اقتصادی و تجاری، از ایجاد کانال‌های تماس امنیتی تا زمینه‌سازی برای گفت‌وگوهای محرمانه میان طالبان و روس‌ها. این‌ها همه بخشی از بازی چندلایه‌ای تاجیکستان است تا هم تهدید را مدیریت کند و هم در معادلات بزرگ‌تر منطقه‌ای، برگ‌های خود را نرسوزاند. امتیاز ویژه طالبان در وضعیت فعلی این است که به دلیل التهاب نظم منطقه‌ای و نگرانی از بازگشت جنگ‌های کنترل‌ناپذیر، تقریباً هیچ کشوری حاضر نیست به‌طور کامل این گروه را امنزوی کند. این هراس مشترک از فروپاشی کامل نظم در افغانستان و پیامدهای فرامرزی آن، باعث شده است که روابط طالبان با همسایه‌ها، منطقه و فرامنطقه، در قالب شبکه‌ای از کانال‌های امنیتی و استخباراتی حفظ شود. اما این روابط، بیشتر در چارچوب یک منطق محدود امنیتی و مدیریت تهدید قابل تفسیر است. نه در قامت یک چشم‌انداز راهبردی و ژئوپولیتیکی پایدار. طالبان در این شبکه، بیشتر به‌عنوان «عنصر تهدیدکننده قابل معامله» دیده‌می‌شوند تا شریک راهبردی بلند مدت. در این میان، تاجیکستان برای طالبان اهمیت مضاعف دارد. از یک سو، این کشور توان بالقوه بسیج سازمان‌دهی گروه‌های مخالف طالبان، به‌ویژه نیروهای تاجیک، را در صورت تقابل آشکار داراست و می‌تواند به عنوان عقبه استراتژیک مقاومت عمل کند.

علیرضا محبوب در گفت وگو با «آرمان ملی» مطرح کرد:

زندگی معیشتی کارگران در وضعیت هشدار



صاحب‌نظران اقتصادی یک طرفه به کار گرفته می‌شوند

شرایط زندگی برای کارگران بسیار سخت شده است

قرار بود پس از انقلاب زندگی کارگران بهبودیابد کند که نکرده است



و خیم‌تر است. مسکن سهم بزرگی از هزینه زندگی خانوار ایرانی دارد و اگر درآمد سالانه کارگران حداقل بگیر را با متوسط قیمت مسکن بسنجیم متوجه می‌شویم که طول انتظار خانه‌دارشدن کارگران ایرانی به بیش از یک قرن رسیده است. در شرایط کنونی کشور با یحران آب، آلودگی هوا و همچنین تنش‌های بالقوه بین‌المللی مواجه است که هر لحظه امکان بالفعل شدن آن وجود دارد. به همین دلیل ا فشار آسب پذیر جامعه و به خصوص کارگران با چالش‌های جدی در زندگی مواجه هستند. «آرمان ملی» برای تحلیل و بررسی مهم‌ترین چالش‌های زندگی کارگران در شرایط کنونی با دکتر علیرضا محبوب دبیرکل خانه کارگر گفت‌وگو کرده که در ادامه می‌خوانید.

آرمان ملی- احسان انصاری: حدود ۱۴ میلیون نفر کارگر در ایران زندگی می‌کنند. جمعیتی که معادل حدود ۵۸ درصد شاغلان بازار کار کشور است. داده‌های وزارت کار حاکی از آن است که نزدیک به ۶۰ درصد این کارگران حداقل بگیر و چند شغله هستند. از آن سو جمعیتی به بزرگی ۱۵ میلیون نفر راننده تاکسی‌های آنلاین هستند. این در حالی است که تاکسی بین‌المللی اورب را فعالیت در ۷۱ کشور جهان تنها هفت میلیون و ۷۰۰ هزار راننده دارد و درواقع نصف جمعیت رانندگان تاکسی‌های آنلاین ایرانی هستند. این موضوع احتمالاً به دلیل آن است که شمار زیادی از کارگران ناچار به کار در تاکسی‌های آنلاین به عنوان شغل دوم هستند تا بتوانند از پس تورم دورقمی و کم‌رشدن در ایران برآیند. وضعیت کارگران در بازار مسکن

امروز شرایط برای نقش آفرینی صاحب‌نظران اقتصادی فراهم نیست و این افراد به صورت یک طرفه مورد استفاده قرار می‌گیرند که این وضعیت کشور را در آینده با بحران‌های عمیق و بزرگی مواجه خواهد کرد

می‌گیرند که این وضعیت کشور را در آینده با بحران‌های عمیق و بزرگی مواجه خواهد کرد. ما امیدواریم که دولت و مجلس از همه دیدگاه‌های متفاوت اقتصادی استفاده کند و در نهایت از تلفیق آنها استفاده کند. همه این مسائل باعث می‌شود که زندگی کارگران به شدت تهدید شود.

این تهدید به چه میزان جدی است و شامل چه مسائلی می‌شود؟

این تهدید بسیار جدی است و کارگران که جزو اقشار آسیب‌پذیر جامعه به شمار می‌روند با تصمیمات غیر کارشناسی و غیرتخصصی بیشترین آسیب را می‌بینند. یکی از دلایل اصلی تنزل وضعیت معیشتی کارگران کاهش ارزش پول ملی در مقابل پول‌های خارجی است که قدرت خرید کارگران را کاهش می‌دهد. درواقع هر شوکی که به اقتصاد کشور وارد می‌شود و به تبع آن قیمت دلار و طلا افزایش پیدا می‌کند بلافاصله روی قدرت خرید کارگران تأثیر می‌گذارد و وضعیت معیشتی آنها را با چالش جدی‌تری مواجه می‌کند. هدف اصلی انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی این بود که مستضعفان و طبقات ضعیف جامعه را تقویت کند و شرایطی را فراهم کند که آنها بهتر زندگی کنند. این در حالی است که در واقعیت چنین اتفاقی رخ نداده و امروز کارگران در سخت‌ترین وضعیت معیشتی زندگی می‌کنند. همین طبقه ضعیف و زحمتکش

هر شوکی که به اقتصاد کشور وارد می‌شود و به تبع آن قیمت دلار و طلا افزایش پیدا می‌کند بلافاصله روی قدرت خرید کارگران تأثیر می‌گذارد و وضعیت معیشتی آنها را با چالش جدی‌تری مواجه می‌کند

صبح زنگنه:

اتخاذ راهبرد در سیاست خارجی نیازمند داشتن مولفه‌های قدرت در داخل است

در این نامه از بن سلمان چیزی درخواست شده باشد، حرف دقیقی نیست. مسئولین در خصوص ارتباط با آژانس به یک راهکاری دست یافتند و در قاهره به توافقاتی رسیدند. وی افزود: ظاهراً این توافقات از طرف آژانس عملی نشد، بلکه به سمت تندتر شدن روابط و ایجاد تنش‌های جدیدی در روابط پیش رفت، تا حدی که این قطعنامه جدید توسط شورای حکام آژانس صادر کردند شد. البته این قطعنامه به نظرم خیلی محکم نیست؛ یعنی تعداد زیادی یا مخالف هستند یا ممتنع‌اند؛ گرچه اکثریت به آن قطعنامه رأی داده‌اند. لذا جای گفت‌وگو و مذاکره با کشورهای مختلف هست تا شرایط آژانس را به نحو بهتری هدایت کنند؛ و برای رابطه مسئولانه‌تر از سوی آژانس به نتیجه برسند. زنگنه با اشاره به شرایط کشورهای اروپایی عنوان کرد: همه کشورها اروپا دارای یک رای واحد و یک نظر واحد

الته این قطعنامه به نظرم خیلی محکم نیست؛ یعنی تعداد زیادی یا مخالف هستند یا ممتنع‌اند؛ گرچه اکثریت به آن قطعنامه رأی داده‌اند. لذا جای گفت‌وگو و مذاکره با کشورهای مختلف هست تا شرایط آژانس را به نحو بهتری هدایت کنند؛ و برای رابطه مسئولانه‌تر از سوی آژانس به نتیجه برسند. زنگنه با اشاره به شرایط کشورهای اروپایی عنوان کرد: همه کشورها اروپا دارای یک رای واحد و یک نظر واحد

کنند و برای ایران همچنان احترام قائلند و به داشتن روابط مثبت معتقد هستند. صبح زنگنه گفت: این دو راهبرد مختلف است، اما هر کدام از این راهبردها نیازمند داشتن یک توان داخلی و یک قدرت داخلی، امکانات داخلی، تقویت مولفه‌های قدرت و داشتن یک غربی‌ها ایجاد کرده‌اند و در منطقه نیز وجود دارد، همچنین تعدادی از کشورها مانند لبنان، سوریه و فلسطین، اوضاع جالبی ندارند، راهبرد تقابل و پاسخگویی به اقداماتی که عمدتاً از غربی‌ها اتخاذ می‌کنند، به ویژه اسرائیل، مد نظر قرار گیرد. عده‌ای هم راهبرد ملایمت و گفت‌وگو و تجزیه عوامل فشار را مطرح می‌کنند. عوامل فشار اروپائیان

یک طرف، آمریکا یک طرف هستند، البته می‌توان با اروپایی‌ها گفت وگویی مثبتی انجام داد و در داخل اروپا، کشور را از یعنی دودسته آن‌هایی که خشن‌تر و تهاجمی‌تر هستند و آن‌هایی که مایلند کار

گزارش

دست‌تهران و اسلام‌آباد
زیر ساطور طالبان

جنگ بر سر آب نزدیک است؟

اسلام‌آباد می‌داند که حتی ذخیره‌سازی اندک در بالادست می‌تواند بر ایباری و تولید برق در خیبر پختونخوا و همچنین بر مخازن پایین دست مثل ورسک و مهمند تأثیر بگذارد، به‌ویژه در ماه‌های کم‌آبی از اکتبر تا آوریل. پاکستان و افغانستان هیچ معاهده‌ای درباره این رودخانه‌های مشترک ندارند. نه معاهده‌ای شبیه «توافق آب‌های ایندوس» وجود دارد، نه کمیسیون مشترک، نه تبادل الزام آور داده. حتی «کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل درباره استفاده‌های غیرملاحي از آبراه‌های بین‌المللی» که کشورها را ملزم می‌کند رودخانه‌ها را به‌طور عادلانه تقسیم کنند و به دیگران آسیب جدی نرسانند از سوی هیچ‌یک از دو کشور تصویب نشده است. بنابراین، هیچ چارچوب حقوقی الزام‌آوری وجود ندارد. این خلأ به طالبان آزادی عمل می‌دهد و پاکستان راتنها باگزینه‌های دیپلماتیک رها می‌کند.

نقش دهلی‌نو

دهلی‌نو ابزار اوز علاقه‌کرده که از تلاش‌های گسترده ترافغانستان در مدیریت آب حمایت کند، اما هیچ شواهدی از مشارکت هند در پروژه کئرو وجود ندارد. به این ترتیب، آب به فهرست طولانی اختلافات میان دو کشور افزوده می‌شود؛ درگیری‌های مرزی، اخراج پناهجویان، و پناهگاه‌های گروه‌های مسلح. حتی اگر افغانستان هرگز یک سد هم نسازد، قدرتش بیشتر در «تهدید به ساختن» است تا در خود ساخت وساز. هر پروژه پیشنهادی به ابزاری برای فشار تبدیل می‌شود و رود کئر را به امتداد ژئوپولیتیکی مناقشه خط دیورند بدل می‌کند. با این حال، کنترل سرچشمه‌ها افغانستان را از آسیب‌پذیری‌ها معاف نمی‌کند. این کشور همین حالاتحت تأثیر کامل تغییرات اقلیمی قرار گرفته است. میانگین دما در افغانستان از دهه ۱۹۵۰ تقریباً ۰.۱ درجه سانتی‌گراد افزایش یافته و بارندگی در برخی مناطق ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده است. یخچال‌های هندوکش در حال عقب‌نشینی‌اند، بارش‌ها نامنظم‌تر شده، و بخش قابل‌توجهی از آب سطحی پیش از رسیدن به پایین‌دست تبخیر می‌شود. با وجود دهه‌ده کمک‌های بین‌المللی پس از زحمله ۲۰۰۱، کشور نتوانست زیرساخت داده‌های آبی خود را بازسازی یا آبیاری را نوسازی کند.

رویارویی غرب

در غرب، رویارویی متفاوت اما به همان اندازه پیچیده در جریان است. رود هیرمند، بزرگ‌ترین رود افغانستان، از ارتفاعات مرکزی سرچشمه می‌گذرد و در تالاب‌های هامون استان سیستان و بلوچستان ایران پایان می‌یابد. معاهده آب هیرمند در سال ۱۹۷۳، حقایقه ایران را در «سال‌های نرمال» ۲۲ مترمکعب در ثانیه تضمین می‌کند و به ایران اجازه می‌دهد در سال‌های پرآب ۴ مترمکعب دیگر بخرد. این توافق فاقد سازوکار اجراست و بار پایش مشترک و تبادل داده متکی است، سامانه‌هایی که دهه‌هاست کار نمی‌کنند. ایران افغانستان را متهم می‌کند که با کنترل سدهای یکجکی و کم‌ال خان، آب هیرمند را نگه می‌دارد. مقام‌های افغان پاسخ می‌دهند که ایران در سال‌های نرمال سهم خود را دریافت می‌کند و کمبودهای سیستان نتیجه سوء مدیریت داخلی، برداشت اضافه از چاه‌ها، آبیاری ناکارآمد و کشت محصولات آب‌پر است. هیچ‌یک از دو طرف نمی‌تواند ادعای خود را ثابت کند. چهار مخزن چاه نیمه که ایران در دهه ۱۳۶۰ برای ذخیره آب هیرمند ساخت، امروز تقریباً آبی دریافت نمی‌کنند. ناکارآمدی داخلی بحران را عمیق‌تر کرده است؛ مقام‌های ایرانی به‌طور فزاینده‌ای درباره وضعیت اضطراری آب در سراسر کشور هشدار می‌دهند و در عین حال سدهای بالادست طالبان را مقصر می‌دانند. وقتی مرزبانان ایرانی و افغان در نزدیکی نیمروز در مه ۲۰۲۳ به سوی یکدیگر تیراندازی کردند، این درگیری در جریان اختلاف آبی رخ داد، نه به دلیل آن. تحقیقات بعدی نشان داد که ماجرا بیشتر یک برخورد گشتی بوده تا یک تنش عمدی، اما زمان بندی حادثه تصویری از «جنگ آب» در افکار عمومی ایجاد کرد. این رویداد نشان داد که چگونه اختلافات محیط زیستی می‌توانند به سرعت با ملایم‌تری در دو کشور گره بخورند. هزینه محیط زیستی این وضعیت از فضا هم دیده می‌شود. همان‌طور که تصاویر USGS نشان می‌دهد، تالاب‌های هامون که زمانی یکی از بزرگ‌ترین سامانه‌های آب شیرین خاورمیانه بودند اکنون تا حد زیادی خشک شده‌اند. طوفان‌های گرد و غبار ناشی از بستر خشکیده دریاچه به بعضی جدی برای سلامت عمومی در هر دو کشور تبدیل شده است. در برخی تحلیل‌ها، تغییرات اقلیمی به عنوان عاملی تشدیددکننده شناخته می‌شود که بحران هیرمند را برای دهه‌ها طولانی‌تر خواهد کرد. حتی در سال‌های بارندگی نرمال، افزایش تبخیر و کاهش ذخیره برف، قابلیت پیش‌بینی جریان را کم‌تر کرد و بی‌اعتمادی میان تهران و کابل را تشدید می‌کند.